

تجلی مرتبت اهل بیت علیهم السلام در قرآن در آینه نهج البلاغه

حامد پوررستمی*

چکیده

منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم یکی از موضوعاتی است که در نهج البلاغه از آن سخن به میان آمده است؛ موضوعی که توجه به آن از دو حیث «عترت‌شناختی» و «قرآن‌شناختی» مهم ارزیابی می‌شود.

عبارت «فانزلوهم باحسن منازل القرآن» در خطبه 86 و «فیهم کرائم القرآن» در خطبه 153 دو شاهد موضوع‌اند که واکاوی دلالتی و مفهومی آنها، از وجوه معنایی عمیق و دقیقی حکایت دارد که از نگاه بیشتر مترجمان و شارحان پنهان مانده و به تبع آن، به نکات معرفت‌شناختی آنها در حوزه منزلت اهل بیت علیهم السلام اشاره نشده است. به نظر می‌رسد درنگ سندی درباره «فیهم کرائم القرآن» و نسخه‌پژوهی آن هم مغفول مانده است.

نویسنده در این مقاله می‌کوشد با پردازش شواهد یادشده، تصویری درست و شایسته از منزلت قرآنی اهل بیت علیهم السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام ارائه دهد.

purrostami@ut.ac.ir

*. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی پردیس قم دانشگاه تهران.

تاریخ

تاریخ دریافت: 89/1/20

تأیید: 89/8/11

واژگان کلیدی

اهل بیت، تجلی منزلت، منزلت قرآنی، کرائم الایمان.

مقدمه

چگونگی ظهور و مراتب تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن، یکی از موضوعاتی است که همواره ذهن دانشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده و بحث‌هایی را در حوزه عترت پژوهی به خود اختصاص داده است. عده‌ای با استناد به برخی روایات، مدعی حضور اسمی و لفظی اهل بیت علیهم السلام در قرآن بودند و می‌گفتند اسامی آنها در قرآن بود.^۱

چنین دیدگاهی امروزه طرفدارانی ندارد و غالب دانشمندان آن قول را برنتافته و با ارائه شواهد گوناگون، بر حضور غیراسمی و تفسیری اهل بیت علیهم السلام در قرآن پای فشرده‌اند. (خوبی، بی‌تا: 232 - 229؛ معرفت، 1428: 220 - 214؛ انواری، 1384: 128 - 123؛ کاظمی قزوینی، 1424: 217)

در مقابل حضور اسمی و لفظی، مراتب تجلی و ظهور قرار داد که ناظر به منزلت و جایگاهی است که قرآن از شخصیت اهل بیت علیهم السلام ارائه می‌دهد و به تصویر می‌کشد. در این باب هر چند برخی، آیات شدید اللحن و عتاب‌آلود قرآن را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده و سعی کرده‌اند درباره مذمت اهل بیت علیهم السلام در قرآن سخن بگویند^۲ اما بیشتر مفسران، بسیاری از آیات قرآن را در مدح و منزلت اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند و قرآن را ظرف تجلی

1. از جمله قائلان این قول شاذ، محدث نوری است. وی می‌نویسد:

خداوند متعال جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر صدیقه‌اش را در همه کتاب‌های مقدس آسمانی که بر پیامبرش نازل کرده، نام برده و گوشه‌ای از شمائل و اوصافشان را یادآور شده است. چگونه یک شخص با انصاف احتمال می‌دهد که خداوند متعال نام آنان را در قرآن نبرده و آنان را برای پیامبرش معرفی نکند؛ با اینکه برترین امتند و عنایت خداوند به آنان بیشتر است. (محدث نوری، *فصل الخطاب*: 183 به نقل از: نجارزادگان، 1384: 156) دستیابی به اصل کتاب، به رغم تلاش نگارنده، میسر نشد.

2. برای مثال ابن تیمیه نزول آیه حرمت شراب را، به زعم متعصبانه خود به امیرمؤمنان علی علیه السلام نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «و قد انزل الله تعالى في علي: «يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى حتي تعلموا ما تقولون» لما صلى فقرأ و خلط». (ابن تیمیه، 1406: 237 / 7)

مقامات و فضائل آنها^۱ شمرده‌اند، حتی برخی متقدمان مانند محمد بن علی بن عثمان کراجکی (م: 449 ق) در اثبات برتری اهل بیت علیهم السلام بر انبیای پیشین، از حیث فضائل و مقامات، کتاب التفضیل را نگاشته‌اند. (کراجکی، 1361: 24)

یکی از بهترین مراجع دستیابی به مراتب و منزلت حقیقی اهل بیت علیهم السلام در قرآن، خود اهل بیت‌اند و در این میان کلمات امام علی علیه السلام شاخص مقبولی برای هر دو مکتب شیعه و سنی است، چنان‌که بزرگان اهل سنت اقوال امام علی علیه السلام را حجت دانسته و بخشی از آثار خود را به جایگاه بلند علمی و اخلاقی ایشان و اولاد مطهرش اختصاص داده‌اند. (نسایی، بی‌تا؛ اسکافی، بی‌تا؛ قندوزی، 1416؛ سیوطی، 1421) در این میان نهج البلاغه از شهرت و جایگاه ویژه‌ای دارد که در این نوشتار می‌خواهیم شواهد ناظر به تجلی مراتب منزلت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، از منظر این کتاب شریف را بررسی کنیم.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ضرورت توجه به این موضوع نیز بر کسی پوشیده نباشد، چراکه از دو حیث «عترت‌شناختی» و «قرآن‌شناختی» اهمیت دارد: منظور از حیث عترت‌شناختی این است که یکی از مهم‌ترین بایدهای معرفتی در دین، معرفت جایگاه امامت و ولایت می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، عمل فرد برای او سودمند

1. وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره «اولی الامر» در آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» پرسید، حضرت فرمود: «این آیه درباره علی بن ابی‌طالب، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است». ابوبصیر گفت: مردم پرسند چرا نام علی علیه السلام و اهل‌بیت او در قرآن نیامده است؟ امام فرمود: به مردم بگویید که حکم نماز بر رسول خدا نازل شد، ولی خداوند به دو یا چهار رکعت بودن نماز اشاره نکرد تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله کیفیت نماز را بر ایشان تبیین نمود ... و آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیه درباره علی است، هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست» و فرمود: «شما را به کتاب خدا و اهل‌بیتم سفارش می‌کنم ...». (کلینی، 1388: 1 / 286 و 287)

پیام حدیث شریف این است که قرآن به برخی معارف و احکام تصریح ننموده است، اما خداوند اعتقاد و التزام به آن امور را با تبیین و تفسیر نبوی، بر همگان فرض کرده است که از جمله این امور، معرفی و تشریح ولایت و امامت امیرمؤمنان و اولاد پاک اوست.

نیست، جز به شرط معرفت به حق ما «اهل بیت علیهم السلام». (طبرانی، 1415: 2 / 360؛ قندوزی، 1416: 2 / 272)

از امام علی علیه السلام هم نقل شده است:

امامان به پادارندگان امر خدا بر خلق او و مایه شناسایی خداوند برای بندگان او هستند. کسی وارد بهشت نمی‌شود؛ مگر اینکه آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند (تأیید کنند) و کسی وارد دوزخ نمی‌شود؛ مگر اینکه آنها را نشناسد و آنها نیز او را نشناسند (تأیید نکنند). (شریف رضی، بی‌تا: خ 152)

پیداست اینکه اهل بیت علیهم السلام مایه شناخت پروردگار عالم‌اند¹ و سعادت و شقاوت بندگان به معرفت مردم نسبت به آنها و تأیید آنها نسبت به خلق مشروط می‌باشد، مشروط گویای ضرورت شناخت ائمه است.

منظور از حیث قرآن‌شناختی نیز این است که شناخت قرآن نیز از مهم‌ترین بایدهای معرفتی است و در پردازش موضوع مقاله، بخشی از معارف قرآن کریم، یعنی منزلت و جایگاه امامت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از منظر قرآن، تبیین و تفسیر می‌شود.

حاصل کلام اینکه پردازش موضوع دو سویه است؛ یعنی از سویی ناظر به شناخت اهل بیت علیهم السلام (عترت‌شناسی از منظر قرآن) و از سویی ناظر به شناخت قرآن (قرآن‌شناسی از منظر عترت) است.

شایان ذکر است که مراد از اهل بیت علیهم السلام، در فرهنگ شیعه، چهارده معصوم (پیامبر، علی، فاطمه و فرزندان او علیهم السلام) هستند که دوازده تن از آنها اوصیای پیامبر و امامان شیعه‌اند. در این راستا ابن خزاز رازی قمی² با سند متصل از ابن عباس نقل می‌کند:

1. برخی مانند مترجم قرن 5، ملافتح‌الله کاشانی و فیض الاسلام «عرفاوه» را به «شناسایی و شناخت» و برخی مانند شهیدی، ارفع، دشتی و مکارم آن را به «سرپرست و نقیب» (جمع عریف) معنی کرده‌اند.
2. شیخ علی بن محمد بن خزاز رازی قمی (م: 400) فقیه، محدث و متکلم برجسته شیعی بود که جماعت و اهل فن، مانند نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، ابن شهر آشوب او را ستوده و موثق دانسته‌اند. وی شاگرد شیخ صدوق بود و با یک واسطه، از تَلْکُبری روایت می‌کند. (ابن خزاز قمی، 1401: مقدمه)

فردی یهودی به نام نعتل نزد رسول خدا رفت و سؤالاتی کرد، که از جمله از اوصیای پیامبر پرسید. پیامبر فرمود: وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین هستند که سپس نه تن از صلب حسین به عنوان امامان ابرار پی در پی خواهند آمد. فرد یهودی در ادامه تقاضا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی آنها را ذکر نماید و حضرت هم نام آنها را ذکر کرد.^۱

شیخ کلینی نیز احادیثی را درباره امامت و وصایت امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام نقل می کند.^۲

علاوه بر منابع شیعی، در منابع معتبر اهل سنت نیز روایاتی به چشم می خورد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خلفا و امامان دوازده گانه دین خبر می دهد که همه از قریش اند.^۳ از

1. فأخبرني عن وصيك من هو؟ فقال صلی الله علیه و آله: نعم ان وصيي و الخليفة من بعدي علي بن ابي طالب علیه السلام و بعده سبطاي الحسن و الحسين تتلوه تسعة من صلب الحسين الائمة الابرار. قال: يا محمد فسمهم لي: قال نعم اذا مضى الحسين فابنه علي، فاذا مضى فابنه محمد، فاذا مضى جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه الحسن، فاذا مضى الحسن فبعده ابنه الحجة بن الحسن بن علي علیه السلام. فهذه اثنا عشر اماما على عدد نقباء بني اسرائيل. قال: فاین مکانهم في الجنة؟ قال: معي في درجتي. (ابن خزاز قمی، 1401: 13 و 14)

شیخ صدوق نیز در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایتی با همین مضمون نقل می کند که در آن اسامی امامان دوازده گانه یاد شده است. (صدوق، 1404: 2 / 61)

2. از جمله: «عن ابي جعفر قال رسول الله: من ولدي اثنا عشر نقيباً نجباء، محدثون، مفهمون آخرهم القائم بالحق يملاها عدلا كما ملئت جورا». (کلینی، 1388: 1 / 534)

3. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا يزال الدين قائما حتي يكون اثنا عشر خليفة من قریش (ابن حنبل، بی تا: 88 / 5 - 86: نيسابوری، بی تا: 4 / 6 ابن ابی عاصم، 1411: 3 / 128؛ طبرانی، بی تا ب: 199 / 2) (با اندکی اختلاف در نقل).

هرچند تعدادی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن کثیر و ابن جوزی کوشیده اند مصادیقی غیر از اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله را برای این حدیث بیان کنند؛ اما به نظر می رسد در این امر موفق نبوده اند. جهت آگاهی از

این‌رو در بین مباحث، اگر فضیلت یا منزلتی درباره برخی معصومان علیهم‌السلام ذکر شده، درباره دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز جریان دارد. برای مثال هر چند شأن نزول آیه تطهیر درباره پنج تن آل عبا ذکر شده و بر عصمت و طهارت آنان از گناه و لغزش گواهی می‌دهد،^۱ اما این فضیلت، بر اساس قرائن پیش‌گفته، شامل دیگر معصومان نیز می‌شود؛ البته ممکن است فضیلتی تنها به یک معصوم اختصاص داشته باشد که اثبات آن نیازمند قرینه مستقل و محکم دیگری باشد.

بررسی شواهد نهج‌البلاغه

محور بحث در این نوشتار، بررسی دو عبارت از نهج‌البلاغه (یکی در خطبه 87 و دیگری در خطبه 153) است.

الف) شاهد اول

در نهج‌البلاغه آمده است:

و بینکم عترة نبیکم و هم ازمة الحق و
اعلام الدین و السنة الصدق، فانزلوهم
باحسن منازل القرآن . . . (شریف‌رضی، بی‌تا: خ
87)

اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان شما هستند؛ آنها که زمامداران حق، پیشوایان دین و زبان‌های راستگوی‌اند، پس باید آنها را در بهترین منازل قرآن جای دهید.

شاهد مورد نظر عبارت «فانزلوهم باحسن منازل القرآن»

می‌باشد.

تفصیل موضوع بنگرید به: عسکری، 1410: 1 / 224 - 222)

1. برخی دانشمندان شیعه و سنی که آیه تطهیر را ناظر به پنج تن آل عبا دانسته‌اند، عبارتند از: (کلینی،

1388: 1 / 287؛ تمیمی مغربی، 1963: 1 / 37؛ ثقفی، بی‌تا: 199؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: 1 / 331؛

نیشابوری، بی‌تا: 7 / 130؛ ترمذی، 1403: 5 / 30؛ حاکم نیشابوری، 1406: 2 / 416)

1. دیدگاه محققان و مترجمان

درباره این عبارت محققان و مترجمان معنای متفاوتی را ارائه نموده‌اند، مانند:

حرمت اهل بیت علیهم السلام را همچون قرآن باید حفظ نمود. (سید رضی، 1378)

الف و د؛ همو، 1379 ب)

اهل بیت علیهم السلام را باید در بهترین جایی که قرآن در آن حفظ می‌شود یعنی دل‌ها و قلوب پاک، جای داد و آنان را دوست داشت. (سید رضی، بی تا الف؛

همو، 1379 الف)

اهل بیت علیهم السلام را در بهترین منازل قرآن و خوب‌ترین منزل‌های آن فرود

آورد. (سید رضی، 1377)

در این میان ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد:

سرّ عظیمی در این کلام امام علیه السلام هست؛ اینکه حضرت به همه مکلف‌ها امر

می‌کند در بزرگداشت و تعظیم اهل بیت علیهم السلام و اطاعت اوامر آنها، مانند قرآن،

کوشا باشند. (ابن ابی‌الحدید، بی تا: 6 / 376، ذیل خ 86)

ابن میثم بحرانی مراد کلام حضرت را ضرورت اکرام، محبت و بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام

می‌داند و این‌گونه استدلال می‌کند: قرآن منازل گوناگونی دارد:

1. قلب که خود دو منزل دارد؛ یکی منزلت اکرام و تعظیم و دیگری منزلت تصور

(جای دادن قرآن) بدون تعظیم.

2. منزلت لسانی و لفظی که با تلاوت محقق می‌شود.

3. منزلت در دفاتر و کتاب‌ها.

بهترین منازل، همان منزلت قلب است، پس منظور توصیه به اکرام و محبت و

بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام است ... (ابن میثم، 1362: 2 / 300، ذیل خ 84)

به نظر می‌رسد مراد ابن میثم این است که اکرام و تعظیم اهل بیت علیهم السلام نباید تنها در

نوشتجات و گفته‌ها خلاصه شود، بلکه آنها را باید به صورت قلبی و حقیقی دوست داشت

و تعظیم و اکرام نمود.

بیشتر شارحان نهج البلاغه نیز مراد امام علیه السلام را همین مضمون دانسته‌اند. برای مثال نواب لاهیجی می‌نویسد:

منزل بدهید ایشان را در بهترین منزل از منزل‌های قرآن؛ یعنی محبت ایشان را در دل‌های شما جا بدهید و دل بهترین منزلست از منزل‌های قرآن؛ زیرا که منزل به معنی قرآن دلست. اگرچه قرآن در کتاب و در لفظ نیز منزل دارد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: 85)

سید محمد شیرازی (حسینی شیرازی، بی‌تا: 2 / 20) و سید عباس موسوی (موسوی، 1418: 2 / 30) نیز در شروح خود، بهترین منزل قرآن را قلب و مراد امام را محبت و اکرام اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.

محمد جواد مغنیه ذیل کلام امام علیه السلام، منازل و مراتبی برای قرآن ذکر می‌کند، مانند: حفظ قرآن، تلاوت نیک، فهم مراد. اما بهترین آنها را فهم و عمل به آموزه‌ها و احکام آن می‌شمارد و آن را مراد حضرت می‌داند؛ یعنی اینکه درباره اهل بیت علیهم السلام باید بهترین منازل (معرفت و اطاعت آنها) را جاری کرد. (مغنیه، 1972: 1 / 437، ذیل خ 85) در شرح پیام امام آمده است:

قرآن، گاه بر زبان انسان جاری می‌شود و گاه در عمل او ظاهر می‌گردد و گاه در عمق روح و جان او، جای می‌گیرد و تمام وجودش را روشن می‌کند. بهترین جایگاه قرآن از این سه محل، همان جایگاه اخیر است، جمله بالا می‌گوید: «محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در عمق روح و جان خود پذیرا شوید! همان گونه که بهترین جایگاه قرآن روح و جان شماست.» (مکارم شیرازی، 1380: 3 / 578)

ظاهراً در این عبارت همان قول ابن میثم اختیار شده است.

در این میان تنها نظر محمد تقی شوشتری متفاوت به نظر می‌رسد. وی مراد امام را ناظر به آیات کریمه‌ای می‌داند که از فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید. شوشتری به دوازده آیه قرآن اشاره می‌کند که به شأن اهل بیت علیهم السلام مربوط می‌شوند؛ که از

جمله آنها می‌توان به آیات اولی الامر (نساء / 59)، تطهیر (احزاب / 33)، مودت (شوری / 23)، مباحله (آل عمران / 61)، اهل الذکر (نحل / 43) اشاره کرد. (شوشتری، 1376: 3 / 515 - 507)

2. نقد و تحلیل

یک. نقد معانی نقل شده

همان‌گونه که گذشت ترجمه‌های عبارت یاد شده یکسان نبود. ترجمه اول (= حرمت اهل‌بیت را همچون قرآن باید حفظ نمود) معنای التزامی عبارت است و از معنای مطابقی دور شده است؛ در عین حال این معنا کلی و بدیهی است. در ترجمه دوم (= اهل‌بیت را باید در بهترین جایی که قرآن در آن حفظ می‌شود، یعنی دل‌ها و قلوب پاک جای داد و آنان را دوست داشت) و ترجمه سوم (= اهل‌بیت را در بهترین منازل قرآن و خوب‌ترین منزل‌های آن فرود آورید)، هر دو معنا محتمل و محل تأمل است.

شارحان نهج‌البلاغه نیز مانند ابن‌میثم بحرانی و ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، کلام امام را بر اساس منازل (جمع منزل) به معنای محل نزول، مأوی، جایگاه و مانند آن معنا کرده‌اند، و به نظر می‌رسد دیگر شارحان و مترجمان نیز کلام امام علیه السلام را بر همین اساس معنا کرده‌اند، یعنی عبارت «باحسن منازل القرآن» را قلب انسان معنا کرده‌اند، لذا مراد امام را این‌گونه توضیح داده‌اند که اهل‌بیت را باید در بهترین و پاک‌ترین مکان‌ها؛ یعنی قلب جای داد و به آنها عشق و محبت ورزید و به تمجید و اکرام ظاهری و لفظی آنها بسنده نکرد.

این تحلیل معنایی، سنگ‌بنای بسیاری از اقوال مترجمان و شارحان است، با این حال به نظر می‌رسد این معنا شاید یکی از معانی کلام امام و ضعیف‌ترین احتمال باشد. توضیح: واژه «منازل» جمع منزل یا منزله، به معنای محل نزول، بیت، فرودگاه، جایگاه و درجه است. لغویون در این باره می‌نویسند:

المنزل: المنهل و الدار و المنزلة مثله و
المنزلة: المرتبة، لا تجمع. (جوهری، 1407: 5 / 1828)

المنزلة موضع النزول و الدرجة و لا تجمع.
(فیروز آبادی، 1407: 4 / 57)
المنزل: المرتبة و منه فلان ذو منزل عند
السلطان. (طریحی، 1408: 4 / 296 نیز ر.ک به: استرآبادی، 1975:
397 / 4؛ مهیار، 1370: ذیل واژه منزل)

منازل به صورت اسم اشخاص نیز به کار می‌رود، مانند منازل بن فرعان شاعر، عبدالله بن محمد بن منازل الضبی النیسابوری و عبدالواحد بن الحسن بن منازل القزاز. (ر.ک. به: زبیدی، بی تا: 8 / 134)

علاوه بر معنای محل نزول، به معنای رتبه، درجه و منزلت نیز می‌باشد؛ اما در مورد اینکه برخی مانند جوهری و فیروزآبادی «منزلة» را قابل جمع ندانسته‌اند (جوهری، 1407: 5 / 1828؛ فیروز آبادی، 1407: 4 / 57) باید گفت مراد جمع مؤنث سالم است؛ نه جمع مکسر. زبیدی در تاج العروس به این نکته اشاره نموده است. (زبیدی، بی تا: 8 / 134) بنابراین «منازل» جمع مکسر «منزل» و «منزلة» است و در دو معنای اساسی (= محل نزول، مقام و رتبه) به کار می‌رود؛ ولی بررسی روایات و آثار متقدمان¹ نشان می‌دهد که وقتی واژه منازل در امور معنوی به کار می‌رود، بیشتر مقام، مرتبه و فضیلت را می‌رساند و به دور از معنای محل نزول و مانند آن است. این واژه در نهج البلاغه نیز به معنای درجه و مقام به کار رفته است، مانند:

نسال الله منازل الشهداء و معایشة

1. در این باره می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد که منازل در آنها به معنای مقامات و مراتب به کار رفته است:

1. عن مولانا ابی‌عبدالله علیه السلام انه قال: «اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایاتهم عنا». (حمیری، بی تا: 21؛ الکلینی، 1388: 1 / 50)
 2. قال امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام: «تعلموا العلم، فان تعلمه حسنة، و مدارسته تسبیح... ينزل الله حامله منازل الابرار، و يمنحه مجالسة الاخيار في الدنيا و الآخرة، بالعلم بطاع الله و يعبد، و بالعلم يعرف الله». (صدوق، 1417: 713)
- شیخ طوسی نیز در کلامی با اشاره به حدیث منزلت، «منازل» را به معنای مقامات و مراتب و جمع واژه «منزلة» گرفته است. (طوسی، 1400: 222)

السعد ۱۰۱. (شریف رضی، بی تا: خ 23)

از خداوند درجات شهدا و همجواری با اهل سعادت را می‌خواهیم.
جعلنا الله و ایاکم ممن یسعی بقلبه الی
منازل الابرار برحمة. (همان: خ 165)
خداوند به رحمت خویش ما و شما را از کسانی قرار دهد که قلباً به سوی
مراتب و مقامات ابرار حرکت کنند.

روشن است که «منازل الشهداء» و «منازل الابرار» در این عبارات به معانی درجه و
مراتب شهدا و ابرار به کار رفته است؛ بنابراین معنای محل نزول برای واژه «منازل» در
کلام امام بعید به نظر می‌رسد و بر این اساس این معنا که «اهل بیت علیهم السلام را در بهترین
منازل قرآن یعنی قلب (= محل نزول و جای دادن قرآن) قرار دهید و در تکریم و تعظیم
آنها کوشا باشید» دورترین معنا از کلام امام باشد، از این رو باید به دنبال معانی دیگری
باشیم که در آن معنای مقام و درجه و رتبه از واژه منازل ظهور و بروز دارد.

دو. در جستجوی معانی جدید

معنای اول: اهل بیت علیهم السلام را در بهترین فضایل و مقاماتی که در آیات قرآن کریم است،
فرود آورید و در آنجا قرار دهید.

در این معنا، حرف «فی» در عبارت «منازل القرآن» در تقدیر می‌باشد و مراد امام این
است که اهل بیت علیهم السلام مصادیق انحصاری یا اتم آیات حسنای الهی‌اند و فضایل و مکارم
والای انسانی و اخلاقی را دارند. به دیگر بیان، عصمت در آیه تطهیر (احزاب / 33)،
ولایت در آیه اولی الامر (نساء / 59)، انفاق و گذشت در آیات هل اتی (دهر / 5)، ایثار و
فداکاری در آیه لیلۃ المبیت (بقره / 206) و بسیاری دیگر از آیات قرآن محل تجلی
مقام‌های اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. برای مثال بیشتر دانشمندان شیعی و سنی آیه تطهیر را
ناظر به جریان کساء و عظمت پنج تن آل عبا دانسته‌اند. (کلینی، 1388: 1 / 287؛
تمیمی مغربی، 1963: 1 / 37؛ ثقفی، بی تا: 199؛ ابن حنبل، بی تا: 1 / 331؛

نیسابوری، بی تا: 130/ 7. ترمذی، 1403: 5/ 30؛ حاکم نیشابوری، 1406: 2 / (416)

همان گونه که گذشت تنها محمد تقی شوشتری به این معنا اشاره کرده و دوازده آیه در این راستا ذکر کرده است که در شأن فضایل اهل بیت علیهم السلام می باشند. (شوشتری، 1376: 3 / 515 و 507)

معنای دوم: اهل بیت علیهم السلام را در منازل و مراتبی بهتر از منازل قرآن کریم جای دهید. «احسن» در اینجا به معنای صفت تفضیلی است و حرف تقدیر در «منازل القرآن» حرف «من» می باشد. در این صورت مراد امام این خواهد بود که هر مقام و منزلتی که برای قرآن کریم متصور است، بهتر از آن را برای قرآن قرار دهید. برای مثال اگر قرآن کلام الله صامت باشد، اهل بیت علیهم السلام کلام الله ناطق خواهند بود. شاید مراد دانشمند قرن 6 در ترجمه «فانزلوهم باحسن منازل القرآن» به «پس فرو آریدشان به خوبتر منزل های قرآن» (جوینی، همان) و معنا کردن «احسن» به صورت صفت تفضیلی همین معنای دوم باشد.

معنای سوم: اهل بیت علیهم السلام را در بهترین فضایل و مقاماتی که برای قرآن کریم متصور است، قرار دهید.

در اینجا حرف «لام» در عبارت «منازل القرآن» در تقدیر است؛ یعنی «احسن منازل للقرآن الکریم». در این صورت مراد امام این است که مقامات قرآن، مانند عصمت، هدایت و تبیان، قدسی و نورانی بودن، درباره اهل بیت نیز جاری است و قرآن و سنت، حقایق و فضائل مشترکی دارند.

سه: بررسی معانی جدید

به نظر می رسد معنای اول و سوم مناسب تر و به مراد امام علیهم السلام نزدیک تر باشند. معنای اول ناظر به تجلی فضائل و مراتب اهل بیت در آیات قرآن است؛ به گونه ای که اهل بیت در بهترین و والاترین مراتب و مقامات آیات جای می گیرند.

تجلی مرتبت اهل بیت علیهم السلام در قرآن در آینه نهج البلاغه □ 131

معنای سوم نیز به اشتراک و برخورداری از تمام فضائل و مقاماتی ناظر است که برای قرآن کریم شمرده می‌شود. به عبارت دیگر، معنای اول ناظر به منزلت «درون قرآنی» اهل بیت و معنای سوم ناظر به منزلت «برون قرآنی» آنان است.

ب) شاهد دوم

در نهج البلاغه آمده است:

فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن. (شریف
رضی، بی تا: خ 154)
آیات قرآن آنچه در مدح و منقبت علم و هدایت است، درباره ایشان نازل
شده و آنان گنج‌های خداوند بخشنده هستند.

عبارت «فیهم کرائم القرآن» شاهد محل بحث است که می‌تواند به موضوع منزلت اهل بیت ناظر باشد؛ بدین معنا که امام آیات کریمه قرآن را در شأن اهل بیت و قرآن کریم را ظرف معرفی کرامات و مقامات آنها معرفی می‌کند.

1. تأمل سندی

عبارت «کرائم القرآن» در نسخه‌ها و شروح قدیمی نهج البلاغه به چشم نمی‌خورد؛ آنچه در نسخه خطی (ابن مؤدب، ش 3827: 129، خ 154)، ابن میثم بحرانی¹ (1362: 3 / 249)، ابن ابی‌الحدید معتزلی (بی تا: 9 / 175، خ 154)، قطب‌الدین راوندی (1364: 2 / 89)، کبیری بیهقی (1375: 1 / 673)، ترجمه

1. هرچند در متن «کرائم القرآن» آمده، اما آنچه شرح شده و ابن میثم بدان پرداخته، عبارت «کرائم الایمان» است، ابن میثم می‌نویسد: «اقول: الاشارة الى فضائل اهل بیت علیهم السلام، فالاولی فیهم کرائم الایمان». این امر گویای آن است که آنچه در نسخه اصلی ابن میثم بوده و ملاک شرح قرار گرفته، عبارت «کرائم الایمان» است. بر این اساس، نگارنده بر این باور است که در نسخه‌های قدیمی‌تر شرح ابن میثم، عبارت «کرائم الایمان» در متن باشد؛ هرچند در برخی از چاپ‌های موجود، عبارت «کرائم القرآن» دیده می‌شود.

نهج البلاغه (جوینی، همان: 1/305)، نواب لاهیجی (بی تا: 141)، ملافتح الله کاشانی، (سید رضی، 1378: 1/78) و صوفی تبریزی (1378: 1/529) آمده، عبارت «کرائم الایمان» است و عبارت «کرائم القرآن» تنها در نسخه های معاصر مانند عبده (بی تا: 2/44، خ 149)، صبحی صالح (بی تا: 215، خ 154)، میرزا حبیب الله خویی¹ (1385: 9/239)، فیض الاسلام (سید رضی، 1379 الف: 480، خ 153) و به تبع آن در ترجمه هایی مانند مکارم شیرازی، مبشری، شهیدی، ارفع و احمدزاده به چشم می خورد.²

تا جایی که نگارنده بررسی کرده عبارت «فیهم کرائم الایمان» در هیچ یک از منابع روایی، تفسیری و تاریخی مشاهده نشد و تنها علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم) در عیون الحکم و المواعظ عبارت «هم کرائم الایمان و کنوز الرحمان» را بدون اشاره به سند آن نقل کرده است. (لیثی واسطی، 1376: 1/154، ح 78)

از سوی دیگر، عبارت «کرائم القرآن» در بسیاری از منابع متقدم و معتبر اسلامی از سوی معصومان علیهم السلام درباره اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است، مانند:

1. احمد بن محمد خالد برقی (م: 274 ق) با سند خود به نقل از امام صادق علیه السلام

می نویسد:

قال رسول الله ﷺ: «من مات و هو لایعرف امامه مات میتة جاهلیة» فعلیکم بالطاعة... لنا کرائم القرآن و نحن اقوام افترض الله طاعتنا و لنا الانفال و لنا صفو المال». (برقی، بی تا: 2/353)

1. وی به عبارت کرائم الایمان هم توجه دارد.

2. اینکه نسخه های معاصر بر اساس چه نسخه ای عبارت یادشده را آورده اند، قابل تأمل است. شاید آنها از جمله عبده یا صبحی صالح، به نسخه ابن میثم رجوع کرده اند، اما توجه نداشته اند که به رغم متن روایت، آنچه در شرح مورد توجه وی بوده و شرح شده عبارت «کرائم الایمان» بوده است.

تجلی مرتبت اهل بیت علیهم السلام در قرآن در آینه نهج البلاغه □ 133

2. تمیمی مغربی (م: 363 ق) در شرح الاخبار (بی تا: 47)؛ فرات کوفی (م: 352 ق) در تفسیر خود (1410: 47)؛ حاکم حسکانی (قرن پنجم) در شواهد التنزیل (1411: 1 / 57)؛ ابن ابی الفتح اربلی (م: 493 ق) در کشف الغمّه (1985: 1 / 321)؛ علامه حلی (م: 721 ق) در کشف الیقین (1411: 354) و سلیمان بن ابراهیم قندوزی (م: 1294 ق) در ینابیع الموده (1416: 1 / 377) به نقل از اصبع بن نباته از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آورده‌اند:

نزل القرآن ارباعا فربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سیر و امثال و ربع فرائض و احکام و لنا کرائم القرآن.

عیاشی (م: 320 ق) در تفسیرش این حدیث را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. (بی تا: 1 /

9)

3. فرات کوفی در تفسیر به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

قال النبی صلی الله علیه و آله: ان الله تعالى انزل فی علی کرائم القرآن. (فرات کوفی، 1410: 47)

4. شاذان بن جبرئیل قمی (م: 660 ق) در کتاب الفضائل از ابن عباس نقل می‌کند

که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردم فرمود:

اعلموا ان القرآن اربعة ارباع ربع فینا اهل البيت و ربع قصص و امثال و ربع فرائض و انذار و ربع احکام و الله انزل فی علی کرائم القرآن. (ابن جبرئیل، 1381: 125)

در مقدمه آثار زعمای شیعه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید نیز مضامینی به چشم می‌خورد که سند و صحت عبارت «فیهم کرائم القرآن» را بیشتر تقویت

می‌کند¹ و کاربرد این عبارت در آثار بزرگان متقدم و از سویی به کار نبردن عبارت «کرائم الایمان» در منابع روایی و غیر روایی خود قرینه‌ای قابل توجه به شمار می‌رود، از این رو آنچه در نهج البلاغه به چشم می‌خورد، یک نقل شاذ است و آنچه جوامع روایی و آثار زعمای شیعه نقل شده، عبارت «کرائم القرآن» می‌باشد. نتیجه اینکه دو احتمال وجود دارد:

1) صدور عبارت «کرائم الایمان» از امام و صحت آن؛ هر چند تنها نهج البلاغه و عیون الحکم و المواعظ آن را نقل کرده باشند.

2) اشتباه در ضبط واژه؛ یعنی به جای واژه «القرآن»، «الایمان» ضبط شده باشد که ظاهراً از سوی سیدرضی رخ داده و دیگران نیز مانند ابن مؤدب، ابن میثم، ابن ابی‌الحدید، به تبع نسخه اصلی، عبارت «کرائم الایمان» را آورده باشند. به نظر می‌رسد با توجه به قرائن پیش گفته، احتمال دوم به واقع نزدیک‌تر باشد؛ چراکه عبارت «کرائم الایمان» پشتوانه سندی و مصدری ندارد و اشتباه سید رضی در ضبط و نگارش یک واژه نیز می‌تواند امری طبیعی دانسته شود.

2. تحلیل معنایی

الف) از نگاه مترجمان

بیشتر مترجمان که عبارت «فیهم کرائم القرآن» را به رغم نسخه‌های متقدم آورده‌اند، آن را به «فیهم آیات کریمه» معنا کرده‌اند، مانند:

آنها مصداق آیات کریمه قرآن هستند. (سید رضی، 1379 ب)

در حق ایشان است آیات کریم قرآن. (سید رضی، 1378 د)

درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آیات کریمه قرآن نازل شد. (سید رضی، 1379 ج)

آیات کریمه قرآن همه در شأن اهل بیت است. (سید رضی، 1374 ب)

1. بخشی از کلام شیخ صدوق و شیخ مفید در مقدمه آثارشان: «و الصلاة علی رسوله الامین و علی عترته اعلام الدین الذین فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن». (صدوق، بی‌تا: 1/ 3) «و الصلاة والسلام علی سید الانس و الجن محمد المصطفی و علی آله الذین هم کنوز الرحمن و فیهم کرائم القرآن». (مفید، 1403: 25)

درباره آنها آیات کریمه قرآن نازل شده است. (سید رضی، بی تا الف)
آیات کریمه قرآن درباره ایشان نازل شده. (سید رضی، بی تا ب)

ب) بررسی معنا

به نظر می‌رسد این معانی دقیق نیستند و نسبت به ارائه تصویر حقیقی از منزلت اهل بیت علیهم السلام، نقص دارند.

توضیح اینکه واژه «کرائم» از ریشه «کرم» است. «کرم» هم در اصل به معنای بزرگی، ارزش و عزت می‌باشد. (جوهری، 1407: 5 / 2019) در همین راستا «کریم» را که یکی از صفات خداوند متعال است، به معنای جامع خیر، شرف، فضیلت آورده‌اند. (ابن منظور، 1408: 12 / 510) و در مورد انسان‌ها، به کسی کریم یا کریمه گفته می‌شود که اهل خیر، بخشش و بزرگواری باشد؛ البته چند معنای دیگر نیز برای آن ذکر کرده‌اند. (مهیار، 1370: 727)

نکته قابل توجه این است که علامت تأنیث (تای گرد) در وزن (فعلیل) گاهی نشانه تأنیث است؛ چنان‌که ابن عقیل همدانی (م: 769 ق) مثال «امرأة کریمه» را برای آن ذکر می‌کند. (ابن عقیل، بی تا: 2 / 431) گاهی نیز علامت تأنیث برای مبالغه است. جوهری و ابن اثیر جزری درباره واژه «کریمه» به این نکته اشاره کرده‌اند. (جوهری، 1407: 4 / 1332؛ ابن اثیر، بی تا: 4 / 167) بنابراین «کریمه» گاهی به معنای تأنیث و گاهی به معنای مبالغه به کار می‌رود.

نکته مهم‌تر اینکه معنای تأنیثی جمع آن، «کریمات» به معنای زنان بزرگوار و بخشنده و در معنای مبالغه‌ای جمع آن، «کرائم» به معنای والاترین، نفیس‌ترین و برترین است؛ امری که مورد توجه شارحانی چون ابن ابی‌الحدید و ابن میثم و لغویونی چون ابن منظور بود. (ابن ابی‌الحدید، بی تا: 9 / 176؛ ابن منظور، 1408: 12 / 513؛ ابن میثم، 1362: 3 / 249؛ صوفی تبریزی، 1378: 1 / 529)، از این رو نه تنها یکی از معانی، بلکه تنها معنایی که می‌توان برای «کرائم القرآن» به کار برد، والاترین و شریف‌ترین آیات قرآن است.

«کرائم» در نهج البلاغه نیز در همین معنای به کار رفته است؛ چنان‌که در

تعبیراتی مانند «و اریتم کرائم الاخلاق من نفسی» (شریف رضی، بی تا: خ 87) و «تناسختم کرائم الاصلاح الی مطهرات الارحام» (همان: خ 94)؛ «کرائم الاخلاق» و «کرائم الاصلاح» به ترتیب به معنای «بهترین و نیکوترین مکارم اخلاقی» و «بهترین و نیکوترین صلبها» آمده است.

بررسی در منابع اسلامی نشان می دهد که اساساً واژه «کرائم» جز به معنای مبالغه ای آن به کار نرفته و همواره در معنای برترین، نفیس ترین، والاترین و مانند آن استعمال شده است.¹

بر این اساس، عبارت «فیهم کرائم القرآن» یا «لنا کرائم

1. برخی شواهد در منابع روایی عبارت اند از:

یک. روی ان امیرالمؤمنین علیه السلام: کان اذا قطع الید قطع أربع أصابع و ترک الکف، و الراحة، و الابهام، و إذا أراد قطع الرجل قطعها من الکعب و ترک العقب، فقیل له: لم هذا یا امیرالمؤمنین؟ قال: انی لاکره ان تدركه التوبة فيحتج علی عندالله إنی لم أدع له من کرائم بدنه ما یرکع به و یسجد. (سیدرضی، 1406: 85) در اینجا منظور از «کرائم بدنه»، شریف ترین و برترین عضو بدن است.

دو. قال ابن عباس هذا من کرائم الحدیث و غرره. (طبرانی، بی تا ب: 11 / 173) یعنی برترین و شریف ترین حدیث.

سه. عن عائشة أن النبی صلی الله علیه و آله قال ألا اولکم علی کرائم الاخلاق للدنیا و الآخرة. (سیوطی، 1365: 3 / 154) که به معنای بهترین اخلاق به کار رفته است.

چهار. واف بی عرصه الاولین و تم سبوغ نعمتک علی، و ظاهر کراماتها لدی، املا من فوائدک یدی، و سق کرائم مواهبک الی. (امام سجاد علیه السلام، 1411: 274) در اینجا منظور بخششها و نعمتهاست.

پنج. خذوا من کرائم أموالکم ما یرفع لکم به الله سنی الاعمال. (لثی، 1376: 243) مراد از «کرائم اموال» بهترین و نفیس ترین اموال است.

القرآن» به معنای اختصاص آیات کریمه به اهل بیت علیهم السلام - چنان که بیشتر مترجمان آورده‌اند - نیست؛ بلکه منظور اختصاص بهترین و نیکوترین آیات قرآن به اهل بیت علیهم السلام است.

به عبارت دیگر، مراد روایات این است که شریف‌ترین و والاترین آیات قرآن و به تبع آن، فضائل و مقامات و مراتب نهفته در آنها، در شأن اهل بیت علیهم السلام است و آنان یا مصادیق انحصاری آیات هستند، مانند آیه تطهیر (احزاب / 33)، آیه ولایت (مائده / 55) و یا مصادیق اتم آن می‌باشند، مانند آیه «**كونوا مع الصادقين**». (توبه / 119)

نتیجه‌گیری

در عبارت «**فانزلوهم باحسن منازل القرآن**»، منازل جمع منزلت، به معنای رتبه، مقام و درجه است و کلام امام علی علیه السلام می‌تواند با توجه به تقدیر سه حرف و معنای «فی»، «لام» و «من» در عبارات اضافی، به تجلی مراتب و مقامات اهل بیت در قرآن یا اشتراک و همسانی اهل بیت در برخورداری از مقامات قرآن ناظر باشد؛ موضوعی که بیشتر شارحان و مترجمان نهج البلاغه اشاره‌ای بدان ننموده‌اند.

دیگر اینکه، چون عبارت «**فيهم كرائم القرآن**» در نسخه‌های معتبر و پیشین نهج البلاغه به چشم نمی‌خورد و عبارت «**كرائم الايمان**» به جای آن آمده است و با نظر داشتن به قرائن دیگر، به نظر می‌رسد سید رضی در ضبط واژه اشتباه کرده و واژه «**الايمان**» را به جای «**القرآن**» آورده است.

هر چند در غالب موارد عبارت «**فيهم كرائم القرآن**» به صورت «**في اهل بيت آيات كريمه**» معنا شده و در کرائم (جمع کریمه) معنای تأییدی آن لحاظ شده، اما قرائن لغوی و روایی حکایت از آن دارد که اساساً «کرائم» به معنای مبالغه‌ای و تفضیلی می‌باشد. بر این اساس، معنای کلام امام آن است که بهترین و والاترین آیات و مقامات آن در شأن اهل بیت نبوت می‌باشد.

منابع و مأخذ

1. شریف رضی (گردآورنده)، بی تا، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
2. امام سجاد علیه السلام، علی بن حسین، 1411 ق، *الصحیفة السجادیة*، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
3. ابن ابی الحدید، عزالدین، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
4. ابن ابی عاصم، ضحاک، 1411 ق، *الاحاد و المثنی*، تحقیق باصل فیصل، ریاض، دارالدراية.
5. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، بی تا، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، بیروت، المكتبة العلمية.
6. ابن تیمیة الحرانی، احمد، 1406 ق، *منهاج السنة النبویة*، بی جا، مؤسسه قرطبة.
7. ابن جبرئیل قمی، شاذان، 1381 ق، *الفضائل*، نجف، مكتبة الحيدرية.
8. ابن حنبل، احمد، بی تا، *مسند*، بیروت، دارصادر.
9. ابن خزاز قمی، علی بن محمد، 1401 ق، *کفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر*، تحقیق سید عبداللطیف کوه کمری، قم، بیدار.
10. ابن عقیل همدانی، عبدالله، بی تا، *شرح ابن عقیل*، بی جا، بی نا.
11. ابن مؤدب قمی، (نسخه خطی) قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش 3827.
12. ابن منظور، محمد بن مکرم، 1408 ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
13. ابن میثم بحرانی، علی، 1362، *شرح نهج البلاغه*، بی جا، نشر الكتاب.
14. _____، 1375، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
15. ازبلی، ابن ابی الفتح، 1985 م، *کشف الغمة*، بیروت، دارالاضواء.
16. استرآبادی، محمد، 1975 ق، *شرح شافیه ابن حاجب*، بیروت، دارالکتب العلمية.
17. اسکافی معتزلی، ابی جعفر، بی تا، *المعیار و الموازنة*، تحقیق محمد باقر محمودی،

بی جا، بی نا.

18. انواری، جعفر، 1384، *انگاره تحریف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

19. برقی، احمد بن محمد، بی تا، *محاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.

20. ترمذی، محمد بن عیسی، 1403 ق، *سنن*، بیروت، دارالفکر.

21. تمیمی مغربی (قاضی نعمان)، نعمان، 1963 م، *دعائم الاسلام*، قاهره، دارالمعارف.

22. _____، بی تا، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

23. ثقفی، ابراهیم بن محمد، بی تا، *الفارات*، تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، بی جا، بهمن.

24. جوهری، اسماعیل، 1407 ق، *الصحاح*، تحقیق احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.

25. حاکم حسکانی، عبیدالله، 1411 ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازله فی اهل البیت*، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.

26. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، 1406 ق، *مستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.

27. حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی تا، *توضیح نهج البلاغه*، تهران، دار تراث الشیعہ.

28. حلی، حسن بن یوسف، 1411 ق، *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین*، تحقیق حسین درگاه‌ی، طهران، نشر محقق.

29. حمیری، عبدالله بن جعفری، بی تا، *قرب الاسناد*، تهران، مکتبه نینوی.

30. خویی هاشمی، میرزا حبیب‌الله، 1385، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.

31. خویی، سیدابوالقاسم، بی تا، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

32. راوندی، قطب‌الدین، 1364، *منهاج البراعه*، تصحیح سید عبداللطیف کوه‌کمری، قم،

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

33. رجب البرسی، رضی الدین، 1426 ق، 500 آیه نزلت فی امیر المؤمنین علیه السلام، قم، دار
المجتبی علیه السلام.

34. زبیدی، محمد، بی تا، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاة.

35. سرخسی، علی بن ناصر، 1366، اعلام نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی.

36. سید رضی (موسوی)، محمد، 1366، نهج البلاغه، ترجمه اسدالله مبشری، تهران،
نشر فرهنگ اسلامی.

37. _____، 1374 الف، پرتوی از نهج البلاغه، ترجمه سید محمود طالقانی،
پژوهش سید مهدی جعفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

38. _____، 1374 ب، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادینخواه، قم، نشر ذره.

39. _____، 1377، نهج البلاغه با ترجمه فارسی، مترجم نامعلوم (قرن پنجم)،
تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.

40. _____، 1378 الف، نهج البلاغه، ترجمه ناصر احمدزاده، تهران، اشرفی.

41. _____، 1378 ب، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران،
انتشارات علمی و فرهنگی.

42. _____، 1378 ج، تنبیه الغافلین، ترجمه و شرح ملافتح الله کاشانی، تهران،
پیام حق.

43. _____، 1378 د، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر فرهنگ
اسلامی.

44. _____، 1379 الف، نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام،
تهران، فقیه.

45. _____، 1379 ب، نهج البلاغه، ترجمه سید کاظم ارفع، تهران، فیض
کاشانی.

46. _____، 1379 ج، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

47. _____، 1406 ق، *خصائص الائمة*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
48. _____، بی تا الف، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، زیر نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم، هدف.
49. _____، بی تا ب، *نهج البلاغه*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، نوین.
50. _____، بی تا ج، *نهج البلاغه*، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
51. سیوطی، جلال الدین، 1365 ق، *الدر المثور*، بیروت، دارالمعرفة.
52. _____، 1421 ق، *احیاء المیت بفضائل اهل البیت علیهم السلام*، تصحیح و پاورقی کاظم فتلاوی و محمد سعید طریحی، ترجمه احمد امامی، طهران، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام.
53. شوشتری، محمدتقی، 1376، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، امیرکبیر.
54. صدوق، محمد بن علی، 1404 ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، اعلمی.
55. _____، 1405 ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
56. _____، 1417 ق، *الامالی*، قم، مؤسسه بعثت.
57. _____، بی تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
58. صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی، 1378 ق، *منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح حبیب الله عظیمی، تهران، میراث مکتوب.
59. طبرانی، سلیمان بن احمد، 1415 ق، *المعجم الاوسط*، بی جا، دارالحرمین.
60. _____، بی تا الف، *المعجم الصغیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
61. _____، بی تا ب، *المعجم الکبیر*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
62. طریحی، فخرالدین، 1408 ق، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد الحسینی، بی جا، نشر الثقافه الاسلامیه.
63. طوسی، محمد بن حسن، 1400 ق، *الاقتصاد*، تحقیق حسن سعید، کتابخانه جامع

چهلستون.

64. عبده، محمد، بی تا، شرح نهج البلاغه، تصحیح محی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة الاستقامة.

65. عسکری، سید مرتضی، 1410 ق، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان.

66. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه علمیه الاسلامیه.

67. فرات کوفی، ابی القاسم، 1410 ق، تفسیر فرات، تحقیق محمد کاظم، طهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.

68. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، 1407 ق، القاموس المحیط، بیروت، مؤسسه الرسالة.

69. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، 1416 ق، ینایع الموده لادوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا، دارالاسوه.

70. کاظمی قزوینی، علاءالدین، 1424 ق، القائلون بتحریف القرآن السنه ام الشیعه، بی جا، یاس زهراء.

71. کراچکی، محمد بن علی، 1361، التفضیل، طهران، مؤسسه اهل بیت و بنیاد بعثت.

72. کلینی، محمد بن یعقوب، 1388 ق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

73. کیزری بیهقی، محمد بن حسین، 1375، حدائق الحقائق، قم، مؤسسه نهج البلاغه و نشر عطار.

74. لیبی واسطی، علی بن محمد، 1376، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحديث.

75. معرفت، محمدهادی، 1428 ق، صیانه القرآن من التحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

76. مغنیه، محمدجواد، 1972 م، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دار العلم للملایین.

77. مفید، محمد بن نعمان، 1403 ق، الامالی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

تجلی مرتبت اهل بیت علیهم السلام در قرآن در آینه نهج البلاغه □ 143

78. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 1380، پیام امام امیرالمؤمنین، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

79. مهیار، رضا، 1370، فرهنگ ابجدی، ترجمه المنجد ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی.

80. موسوی، سید عباس، 1418 ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الرسول و دار المحجّه البيضاء.

81. نجارزادگان، فتح الله، 1384، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، مشعر.

82. نسایی، احمد بن شعیب، بی تا، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق محمد هادی امینی، بی جا، مکتبه نینوی الحدیثه.

83. نواب لاهیجی، محمد باقر، بی تا، شرح نهج البلاغه، تهران، نشر اخوان کتابچی.

84. نیسابوری، مسلم، بی تا، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر.

